



می‌شود. کم‌کم دکتربین قضایی که هیچ، رویه قضایی را نیز در فقه معتبر می‌کنیم. یعنی چون چند قاضی این حکم را داده‌اند و این حکم سابقه دارد شما هم بتوانید حکم کنید!

در چشم‌انداز غربی، حقوق هم از مشتقات علم به معنای (Science) است و تحت تاثیر تجربه اجتماعی و حتی علوم تجربی مدرن است. ولی علوم اسلامی این‌طور نیست. به همین جهت اصرار دارم که حتماً و حتماً باید پایگاه معرفتی تمام مطالعات جدید اسلامی باید در خود حوزه علوم اسلامی بماند و مفاهیم آن به هیچ وجه دست نخورد. اگر نه هرگونه تغییر ناشیانه و شتابزده، به یک نوع بی‌انضباطی عمیق در علوم اسلامی و آشفتگی روشی منتهی می‌شود. اساساً عبارت «فقه و حقوق اسلامی» یعنی چه؟ این مثل آن است که بگوییم رشته «پزشکی و شیمی»! ما «بیوشیمی» را می‌فهمیم یعنی چه، شیمی پزشکی را هم می‌فهمیم ولی آیا می‌توانیم یک رشته‌ای بگذاریم به نام پزشکی و شیمی؟ دیگران به ما می‌خندند! اینها موجب «بی‌انضباطی روشی» می‌شود. چون هر یک از این‌ها برای خود قلمرویی دارد. حتی در مطالعات بین رشته‌ای نیز مصطلحات را به این آسانی ترکیب نمی‌کنند. در عمل هم این نوع تلفیق‌ها، واقعی نمی‌شوند. چند سال پیش، یکی از اساتید گروه روان‌شناسی مؤسسه امام خمینی (ره) می‌گفت: ما آدم‌های متناقضی تربیت کرده‌ایم. صبح‌ها شاگرد فقه و اصول درس خارج هستند اما بعد از ظهر کاملاً روان‌شناسی غربی کار می‌کنند و این دو ربطی هم به هم ندارند!

متأسفانه در چنین فضایی که بحران روش داریم، اتفاقات بدی هم افتاده است. البته پانزده سال پیش می‌گفتم: خواهد افتاد! اما الان می‌گویم: «افتاده است» و فقط دارد بیشتر می‌شود! ما به خاطر «جواب گرفتن» در مسأله، از خیر «روشنمندی» می‌گذریم و این یعنی تضعیف سریع پایگاه علوم اسلامی برای تولید پاسخ به مسائل. چون وقتی روشنمندی نباشید، استناد به متون و منابع معرفتی اسلامی از دست می‌رود و این یعنی بی‌معنا و تهی شدن علوم اسلامی از هویت خویش. یا در مقابل برای وفاداری به روش‌های موجود، اساساً پاسخی تولید نمی‌کنیم یا پاسخ‌های مان، پاسخ نیست. جواب‌های ما می‌شود: «فی نفسه»، «نمی‌دانم»، «نیازمند تأمل است»، «احتیاط چنین است» و... این پدیده ناگواری است که به آن می‌گویم: «روش‌پریشی». متأسفانه در جامعه علمی، دچار این آسیب شده‌ایم.

متأسفانه باید بگوییم اغلب نهادها و متفکران اسلامی ما بین این دوگونه جوابگویی تقسیم می‌شوند: اما راه حل اصلی، فقط و فقط حل «بحران روش» است.

می‌آورند به اندازه کافی اطمینان بخش نیست. البته به نظرم علاوه بر ساختمان معرفتی فقه و کلام، حتی حکمت متعالیه هم زمینه مناسبی برای بسط تکثرگرایی روشی است ولی ما با حکمت متعالیه مشایبی‌وار برخورد می‌کنیم و از ظرفیت‌هایش در استشهادات وحیانی و روایی و شهودی به اندازه کافی استفاده نمی‌کنیم. برخلاف نظر بعضی، این ظرفیت به معنای گسترش مسائل آن به همه علوم نیست که فکر کنیم با این دستگاه فلسفی مسائل اجتماعی را هم می‌توانیم حل کنیم. در قلمروی روش، می‌توانیم کمی آن را بسط و توسعه بیشتری داده و ترکیب روش‌ها را امتداد بدهیم. این شروع خوبی است اما به شرطی که به مشکل دوم دچار نشویم!

چالش دوم. از دیگر مسائل ما تحویل‌گرایی و تحویل‌نگری (Reductionism) در روش است. تحویل‌نگری یعنی خطای اخذ وجهی از شیء به جای همه هویت آن. گاهی تحویل‌گرایی از حیطة روش نیز فراتر می‌رود و مثلاً وقتی می‌پرسید: بیه متقابل و فاینانس چیست؟ جواب می‌دهند یا اجاره است یا بیه. یعنی مفاهیم را هم تحویل می‌کنند و در عقودی که قبلاً بوده است فرومی‌برند. وقتی که می‌توانیم این را عقد جدیدی بدانیم، چرا باید مفاهیم نوین را به اصطلاحات و واقعیات قدیم تحویل کنیم؟ یا وقتی می‌پرسیم تحقیقات اجتماعی پرسشنامه‌ای چیست؟ می‌گویند این در واقع، استظهار عرفی است! چرا باید همه چیز را به مفاهیم پیش‌دانشته خودمان ارجاع بدهیم؟!

از طرف دیگر ادامه این روند چه می‌شود؟ در بخش فقاقت و اجتهاد فقهی من پیش‌بینی می‌کنم که دو مفهوم در آینده، اصول فقه (دانش روش کشف حجت) را مصادره خواهد کرد: ۱- سیره عقلاً ۲- استصحاب (باقی گذاشتن بر یقین سابق هنگام شک). در نتیجه از آن مصادرات منابع استنباطی ما، چیزی باقی نخواهد ماند. استصحاب تا دوران میانه فقه فقط در خلأ اصول عملیه و امارات بود ولی الان به عنوان دلیل مطرح می‌شود؛ ببینید تا کجا جلو رفته است! همچنین گفته شده ارتکاز عقلایی نیز قرینه لبی و غیرلفظی در تمام نصوص است و دلیل عدول شما از همه ادله می‌تواند باشد. به هر حال این نوع تحویل‌گرایی، خیلی خطرناک است.

چالش سوم. چالش دیگر، «عرفی‌گرایی» است. عرفی‌گرایی در روش، محصول دغدغه افراطی «نتیجه» است. می‌خواهند زود به نتیجه مشخصی برسند تا به اصطلاح کار مردم راه بیافتد. مثلاً می‌گویند باید مشکلات را از جلوی پای سینما برداریم. یعنی باید کاری کنیم که به فلان نتیجه از پیش روشن، برسیم. از اندیشمندان اسلامی هم انتظار دارند سخت‌گیری (!) نکنند و مشکلات سینما را درک نموده و با عرف سینماگران همراه و همدل باشند! عرفی‌گرایی یعنی روش‌های پردازش علمی را فراموش کنیم و به خواست و رضایت عرف هر صنف، نتیجه را آسفالت کشی کنیم!

دوستی درباره یکی از آقایان که از مظاهر فقه مدرن است می‌گفت: دکتر سروش از لندن به من زنگ زده و شکایت کرده که این چه کسی است که برای کنفرانس خانواده در لندن فرستاده‌اید؟ آبروی ما را برده است! آمده سخنرانی کرده و گفته سقط جنین در اسلام اشکال ندارد! می‌گفت بیان این مسأله حتی در اینجا یک کار ضد اخلاقی تلقی می‌شود. شما فکر کرده‌اید می‌خواهید گره‌گشایی بکنید؟!

چالش چهارم. اما آخرین مشکل و چالش روشی، «علم‌گرایی» و علم‌زدگی (Scientism) است. وقتی در حوزه فلسفه علم و به نام واقع‌گرایی، روش تجربی تقدیس شود، علوم اسلامی نیز تا حدی به سمت ساینس حرکت خواهد کرد. علم حقوق در شاخه‌های مختلف فقه جلو می‌آید و مدعی جانشینی